

جدایی و تفاوت در میانه این سه به همان شیوه شناخت یا روش‌شناسی در شناخت برمی‌گردد. ما بر پایه هریک از این روش‌ها و شیوه‌های ویژه می‌توانیم نمایی از جهان یا از خویشتن را ببینیم که آن دو شیوه دیگر از نشان دادن آن‌ها ناتوان‌اند. به سخنی دیگر، درست است که این سه‌گونه شناخت سه روزگار جداگانه را پدید می‌آورند، اما این هر سه در راستای یکدیگرند، نه یکی پس از دیگری. این بخش‌بندی که ما امروز بدان می‌اندیشیم، تنها از سر ناچاری است، یعنی یک بخش‌بندی تاریخی است. به سخن دیگر، در روزگاران سه‌گانه، هرکدام از این شیوه‌های شناخت بستر اندیشه آدمی را می‌ساخته است؛ یعنی یکی از آن نمودهایی که ما می‌خواسته‌ایم بشناسیم آماج اندیشه و پویه‌های ذهنی انسان قرار داشته است. زمانی که آن نمود جای خود را به نمود دیگری داده، شیوه شناخت ما هم از جهان دگرگون شده است. به سخنی دیگر، ما با هرکدام از این شیوه‌ها می‌توانیم جهان را به گونه‌ای دیگر بشناسیم. اما هرکدام از این‌گونه‌ها در جای خود ارزش و کارایی ویژه خویش را دارد، یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم که شناخت امروزین که شناخت دانشورانه است، ما را از شناخت فلسفی یا شناخت اسطوره‌ای بی‌نیاز خواهد کرد. من برآنم که ما زمانی می‌توانیم به شناخت ترازمند، کارا و راستین برسیم که این هر سه شیوه با یکدیگر در کار باشند؛ یعنی به جای این‌که یکی را به جای دیگری بشناسیم، از این هر سه برای شناخت هر پدیده‌ای بهره بجوییم.

من باز از نگاهی فراگیر عرض می‌کنم، اگر همداستان باشید که از واژه‌های نهان‌گرایان و رازآشنایانمان بهره بجوییم، شناخت اسطوره‌ای شناختی است که بر پایه دل انجام می‌گیرد؛ دل در آن معنای ژرف‌گسترده‌ای که در ادب نهان‌گرایی ما دارد. آدمی در روزگاران اسطوره‌ای، جهان بیرون را بر پایه دل خویش می‌بیند. شناخت در آن‌جا، آزمونی است سخت درونی و سخت انسانی. اگر ما انسان و جهان را در دو سوی دامنه شناخت بفهمیم، یعنی یک سوی دامنه یا طیف انسان باشد و سوی دیگر جهان، در شناخت اسطوره‌ای ما با انسانی‌ترین شیوه روبرو هستیم؛ یعنی جهانی که انسان اسطوره‌ای می‌شناسد، جهانی است که بیشترین بهره را از این انسان ستانده است. شناخت اسطوره‌ای شناختی است که انسان در آن چیره است، یعنی شناخت انسان از جهان، شناختی انسان‌گونه از آن است.

خود دعوت کند و در ظاهر، عادل و اهل علم و شجاعت باشد و با او بر شمشیر کشید
برای جهاد بیعت شود»^۱.

در مقدمه البحر الزخار نیز در تعریف زیدیه آمده: «زیدیه به فرقه‌ای گفته می‌شود که با
پیروی از زید بن علی (ع)، علی بن ابی طالب (ع) را در امامت بر دیگران مقدم و امامت را
پس از او برای حسن (ع) و حسین (ع) و سپس منحصر در فرزندان آن دو بدانند که به
دعوت و فضل به امامت می‌رسند، نه با وراثت. و خروج نیز بر ایشان واجب است
همچنین توحید، عدل، وعد و وعید، امامت و امر به معروف و نهی از منکر از دیگر
اعتقادات زیدیه است»^۲.

امام زید در سال هفتاد و پنج هجری قمری در مدینه به دنیا آمد^۳ و پس از پدرش، امام
زین العابدین (ع)، شاگرد برادر بزرگ‌تر خود امام محمد باقر (ع) بود.^۴ وی در زمان
حکومت هشام بن عبدالملک بن مروان در کوفه دست به قیام و شورش زد و در
ذی‌الحجه سال ۱۲۲ هـ ق به شهادت رسید.^۵

درباره شخص امام زید و تاریخ زندگی، تعالیم و قیام او بر ضد خلافت اموی
تحقیقات بسیاری انجام شده است.^۶ به همین دلیل، در این نوشتار از بررسی شخصیت،
تعالیم، زندگی و شهادت امام زید چشم‌پوشی خواهیم کرد و تنها به چند نکته که هنوز
قابل تحقیق و توجه بیشتر است، اشاره می‌کنیم؛ از آن جمله این‌که زیدیه تنها در
دوره‌های پس از شهادت امام زید و در ابتدا، در کوفه و عراق و سپس در ایران و یمن
شکل مذهب به خود گرفت.^۷ امام زید بیش از هر چیز آغازگر حرکتی پرشور بر ضد
دستگاه ظالم خلافت اموی در عصر خود بود و در این راه از تاکتیک‌ها و روش‌هایی نیز
سود می‌برد که در بسیاری از موارد رنگ دینی و مذهبی به خود می‌گرفت.^۸

۱. اوائل المقالات، ص ۳۹

۲. البحر الزخاره ج ۱، ص ۴۰

۳. الافادة، ص ۶۱

۴. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۲۸؛ الکامل، ج ۳، ص ۳۸۰؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۹۷

۵. الحياة النبویه، ص ۳۹

۶. به عنوان نمونه: محمد ابوزهره، الامام زید؛ ناجی حسن، ثورة زید بن علی؛ شریف صالح احمد الخطیب، الامام زید بن علی المفتری علیه؛ حسن الامین، زید الشهدی؛ ابراهیم بن علی الوزیر، زید بن علی جهاد حق دائم؛ علی محمد دخیل، زید بن الامام علی بن الحسین؛ الشیخ نوری حاتم، زید بن علی؛ سید محسن امین، ابوالحسن زید الشهدی؛ عبدالرزاق الموسوی المقرم، زید الشهدی؛ محمد محمدی اشتهدادی، زید شهید انتقامگر؛ حسین کریمیان، سیره و قیام زید بن علی.

۷. التجدید، ص ۳۶

۸. برخی از محققان تأکید بر افضلیت علی (ع) در امر خلافت و در عین حال تجویز تقدم موصول و در نتیجه پذیرش خلافت شیخین را که به امام زید منسوب است، از جمله همین تاکتیک‌ها دانسته‌اند که زید به وسیله آن، سعی در جمع کردن همه نیروها عم از شیعیان و سنی‌مذهبان معتزلی و غیر معتزلی داشته است.

نکته دیگری که مورد توجه برخی از محققان واقع شده، دامنه دعوت امام زید است و این که اصولاً آیا امام زید، آن گونه که در منابع رسمی زیدیه آمده است، مردم را به اطاعت از خود به عنوان امام دعوت کرده، یا این که مطابق برخی از اسناد، دعوت او به «الرضا من آل محمد» بوده است، که می تواند به معنای دعوت به امامان مورد قبول امامیه باشد؟^۱

در ادامه، نیز مذهب زیدیه که شاخه ای از تشیع به حساب می آید و در اصول اعتقادی با امامیه مشترک است، بیشتر به جهت نظریه خاص در مسئله امامت از شاخه دیگر تشیع یعنی اثناعشریه (امامیه) متمایز می شود،^۲ وگرنه این دو به همدیگر نزدیک اند؛^۳ چه، علاوه بر اشتراک در اصل مسئله امامت، در سایر اصول اعتقادی تا حد زیادی به امامیه و هر دوی آنها به معتزله نزدیک اند،^۴ تا آن جا که برخی زیدیه را با معتزله یکی دانسته^۵ و برخی دیگر معتزله را از جمله فرق زیدیه شمرده اند.^۶ در فقه نیز با وجود این که گفته می شود امام زید فقهی مستقل داشته است و زیدیه نیز ادعای چنین استقلالی را دارند،^۷ ولی به نظر می رسد شخص امام زید فقه خاصی بنا نکرد و اصولاً دغدغه او چیز دیگری بوده است. از طرفی دیگر، اصل مرجعیت اهل بیت و لزوم تمسک به کتاب و عترت اصلی پذیرفته شده در زیدیه است، هر چند در ادامه، عملاً فقه زیدیه تا حد زیادی نزدیک به حنفیه شناخته شده،^۸ که البته در پاره ای از مسائل با امامیه و گاهی نیز با شافعیه متفق است.^۹ برخی در این خصوص تا آن جا پیش رفته اند که گفته اند زیدیه در

۱. زید بن علی و مشروعیة الثورة، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۲. زیدیه در مسئله امامت تنها چند اختلاف با امامیه دارند که عمدتاً در برخی از مقاطع تاریخ و در بعضی از گرایش ها دیده می شود. مهم ترین آنها عبارت اند از: تجویز امامت مفضول و رضایت به خلافت شبخین، اشتراط خروج و کشیدن شمشیر برای امامت امام و ردّ نقیه، عدم اعتقاد به عصمت امامان، عدم اعتقاد به حصر امامان در دوازده تن معین و نیز به لزوم وجود نص بر همه امامان. البته همان گونه که در ادامه نوشتار بررسی شده، این اختلافات تا حدود زیادی هم در عقیده و هم در عمل از میان رفته است.

۳. بغدادی امامیه و زیدیه را در آغاز یکی می داند که تنها در امامت امام زید و بیعت با او در خروج بر ضد امویان اختلاف نظر دارند. (الفرق بین الفرق، ص ۲۵).

۴. وکانت الامامية والزیدية فی بدء امرهما حزبا واحدا ثم اختلفا و السبب فی اختلافهما لم یکن اصلا من اصول الدین و انما کان حول الامامة» (الحیة السیاسیة، ص ۲۴ و ۲۲۸).

۵. فرهاد دفتری تأکید می کند که بر اساس آخرین تحقیقات، شیعیان اولیه در قرن دوم عم از زیدی و امامی سازگاری چندانی با معتزله نداشته اند و این تنها در اواخر قرن سوم بوده است که تحت تاثیر معتزله قرار گرفته اند (تاریخ و عقاید، ص ۸۴-۸۵).

۶. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۲. ۷. العظیمم الزخار، ج ۱، ص ۲۷.

۸. الحیة السیاسیة، ص ۲۱۹. ۹. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۲.

عقاید، معتزلی و در فقه، حنفی هستند.^۱ البته در ادامه، نادرستی کلیت چنین ادعایی با توجه به مذهب و گرایش غالب زیدیه که به وسیله امام قاسم و امام هادی رواج یافت، روشن خواهد شد و نزدیکی زیدیه به امامیه در بسیاری از عقاید و مسائل فقهی مورد اذعان قرار خواهد گرفت.

با وجود این، شاید بتوان از سه اصل به عنوان مهم‌ترین اصول و ویژگی‌های مذهب زیدیه و آنچه شخص امام زید نیز بدان معتقد بوده است نام برد:

۱. افضلیت امام علی و اولویت آن حضرت بر سایر صحابه نسبت به خلافت و جانشینی پیامبر^۲ و در عین حال تجویز امامت مفضل.^۳

۲. حصر امامت در فرزندان فاطمه (س).^۴ البته به نظر می‌رسد در صورت صحت انتساب این عقیده به شخص امام زید، بین این نظر و قبول امامت شیخین تناقضی است که صحت انتساب اعتقاد و رضایت امام زید به خلافت شیخین را زیر سؤال می‌برد، مگر این‌که، همان‌گونه که در دوره‌های بعد، معتقدان به خلافت شیخین از زیدیه گفته‌اند، خلافت شیخین یک استثنا محسوب شود،^۵ ضمن آن‌که برای تایید اعتقاد امام زید به حصر امامت در بطنین براساس منابع معتبرتر، مجال تحقیق بیشتری باقی است.^۶

۳. شرط دعوت علنی به خود و خروج برای جنگ با ظالمان در صحت تصدی و مشروعیت امامت.^۷

۱. التجدید، ص ۵۸.

۲. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۵؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۲۹؛ البحر الزخار، ج ۱، ص ۴۰؛ الامام زید، ص ۱۸۹؛ الزیدیه نشأتها و معتقداتها، ص ۱۶؛ و نقل اجماع زیدیه بر این اصل از شرح رسالة الحور العین، ص ۱۵۴.

۳. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۵؛ مقدمه ابن خلدون، ص ۱۹۷.

گرچه به نظر می‌رسد در این اصل، نفی و عدم ضرورت عصمت امامان نهفته است، ولی زیدیه تصریح کرده‌اند که «پنج تن» از مقام عصمت برخوردارند. امام زید بن علی در روایتی می‌فرماید: «المعصومون مائة خمسة، النبي و علی و فاطمه و الحسن و الحسين» تاریخ دمشق، ج ۱۹، ص ۴۶۴.

۴. البحر الزخار، ج ۱، ص ۴۰؛ مقدمه ابن خلدون، ص ۱۹۷؛ قیام الدولة، ص ۳۰؛ الزیدیه، ص ۷۲؛ الامام زید، ص ۱۹۰.

۵. التجدید، ص ۵۶.

۶. برخی محققان تصریح کرده‌اند که این عقیده بعد از امام زید پدید آمده است (تاریخ و عقاید، ص ۸۵).

۷. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۶؛ البحر الزخار، ج ۱، ص ۴۰؛ مقدمه ابن خلدون، ص ۱۹۸. این جمله از امام زید منقول و مشهور است که: «ان کس که شمشیر خود برهنه کرد و به کتاب خداوند و سنت پیامبرش دعوت کرد و حکم او نافذ بود و مردم او را به این مقام شناختند، امامی است که همه باید به او شناخت پیدا کنند؛ ولی بنده‌ای که در خانه نشسته و بر روی خود پرده افکنده و در بر روی خود بسته و به حکم ظالمان تن داده؛ و نه امر به معروف می‌کند و نه نهی از منکر، کجا و کی می‌تواند امامی واجب الاطاعة باشد؟» (الزیدیه نشأتها و معتقداتها، ص ۱۶).

استمرار قیام و مبارزه

پس از شهادت امام زید در سال ۱۲۲، فرزندش امام یحیی در سال ۱۲۵ در خراسان قیام کرد و در همان سال به شهادت رسید.^۱ این قیام همزمان بود با آغاز فعالیت ابو مسلم و دیگر مخالفان خلافت اموی که سرانجام به پیروزی عباسیان بر امویان در سال ۱۳۲ انجامید.^۲ پس از شهادت زید و یحیی، دعوت زیدیه همراه با دیگر جریان‌های معارض امویان به سوی بنی عباس گرایش یافت؛ ولی طولی نکشید که بنی عباس، که پیش از این با شعارهای فریبنده در حمایت از حقوق علویان سعی در جلب افکار عمومی داشتند، با علویان درگیر شدند و به مقتضای منافع خود به دشمنی و عناد با خاندان پیامبر پرداختند. امام محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن (ع) ملقب به «نفس زکیه» در سال ۱۴۵ و در زمان خلافت منصور (۱۳۶-۱۵۸) در مدینه قیام کرد. این اولین قیام و دعوت یکی از فرزندان امام حسن (ع) در چارچوب تعالیم امام زید بود که در عصر عباسیان اتفاق افتاد. آغاز امامت محمد بن عبدالله به سال ۱۲۷ بازمی‌گردد.^۳ در آن هنگام، امامت و خلافت او مورد قبول معتزله نیز قرار گرفت و پیوند معتزله و زیدیه بیش از گذشته مستحکم شد.^۴ محمد نفس زکیه پس از یک دوره سکوت و تقیه و پس از آن‌که منصور فشار را به نحو بی‌سابقه‌ای بر علویان افزایش داد،^۵ امامت و دعوت خود را در مدینه و حجاز آشکار کرد. دعوت و قیام محمد از گستردگی و پایگاه مطلوبی برخوردار بود، به طوری که معتزله و حتی امام مالک، از ائمه بنام مذاهب سنی، نیز به امام محمد پیوستند و از کمک به او دریغ نکردند.^۶

دعوت و قیام نفس زکیه همچنین با فعالیت داعیان متعدد علوی و معتزلی در اقصا نقاط جهان اسلام برای جلب همکاری همراه بود. در این میان، برادران و فرزندان امام محمد نقشی اساسی داشتند که در رأس همه ابراهیم برادر او بود که به منطقه بصره رفت و حمایت اهواز و فارس را نیز به دست آورد و در نهایت پس از نفس زکیه به شهادت

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۶؛ الکامل، ج ۳، ص ۳۹۸؛ الافادة، ص ۷۱. قبر امام یحیی بن زید هم اکنون در میامی (جوزجان) از توابع شهرستان مشهد زیارتگاه شیعیان است.

۲. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۷۸؛ الکامل، ج ۳، ص ۴۸۷.

۳. الادرامه، ص ۲۷. ابن اثیر نیز در حوادث سال ۱۴۴ و در بیان ریشه‌های قیام محمد به بیعتی اشاره می‌کند که در زمان امویان با محمد بن عبدالله بر سر خلافت شده بود (الکامل، ج ۳، ص ۵۵۴).

۴. الاداربه، ص ۲۷.

۵. التحف، ص ۸۱.

۶. الکامل، ج ۳، ص ۵۵۹.

رسید. همچین موسی بن عبدالله به الجزیره، یحیی بن عبدالله به ری و طبرستان، و بالاخره عیسی بن عبدالله و ادريس بن عبدالله به مغرب رفتند؛^۱ ولی در نهایت قیام محمد بن عبدالله در همان سال شکست خورد و به اتفاق جمعی از یارانش به شهادت رسید.^۲

امام محمد بن عبدالله همزمان با گسترش دعوت خود دو مفهوم و عقیده اساسی «تقیه» و «مهدویت» را به درون اندیشه زیدیه آورد^۳ و از این جهت نیز نقش او در سیر تحول مذهب زیدیه قابل توجه است. پس از شهادت محمد بن عبدالله، برادرش امام ابراهیم بن عبدالله نیز که با امام محمد همکاری داشت و پس از او در عراق قیام کرده بود، ناکام ماند و در همان سال شهادت برادرش (۱۴۵) به شهادت رسید.^۴

پس از سرکوب شدید قیام امام محمد نفس زکیه و برادرش امام ابراهیم، در ادامه حکومت منصور و در زمان خلافت مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹) سیاست سرکوب علویان همچنان ادامه یافت.^۵

امام حسین بن علی بن الحسن بن الحسن (ع) «شهید فحّ» امام بعدی زیدیه بود که در سال ۱۶۹ و در زمان خلافت هادی عباسی (۱۶۹-۱۷۰) در مدینه قیام کرد و به شهادت رسید.^۶ پس از شهادت حسین فحّی، دعوت زیدیه تا حدودی شکل سرّی به خود گرفت و ثقل آن از مرکز جهان اسلام (عراق و حجاز) به دو سوی آن (دیلم و مغرب) منتقل شد. امام یحیی بن عبدالله بن الحسن که برادر و یار امام محمد بن عبدالله در قیام او بود و در قیام حسین فحّی نیز نقش عمده‌ای داشت،^۷ پس از شکست قیام حسین در سال ۱۷۰ به حجاز و یمن رفت^۸ و سپس به خراسان و از آنجا به ماوراءالنهر مهاجرت کرد و سرانجام به دیلم و طبرستان رفت^۹ و پس از چندی با دعوت به امامت خود در صدد

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۲۶؛ الادارسة، ص ۴۸. در سایر منابع همچون الکامل، مهاجرت و دعوت یحیی و ادريس در دیلم و مغرب تنها بعد از قیام و شهادت امام حسین فحّی ذکر شده است (الکامل، ج ۴، ص ۱۳).

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۲۴؛ الکامل، ج ۳، ص ۵۶۳؛ الافادة، ص ۷۹.

۳. الادارسة، ص ۲۹.

۴. الکامل، ج ۳، ص ۵۸۷؛ الافادة، ص ۹۱-۸۱.

۵. در این دوره عیسی بن زید و علی بن العباس بن الحسن بن الحسن (ع) رهبری زیدیه را برعهده گرفته بودند. ولی عیسی پس از چندی از سیاست کناره‌گیری کرد و علی بن العباس زندانی شد و در نهایت توسط مهدی عباسی مسموم شد و به شهادت رسید.

۶. الافادة، ص ۹۲-۹۶؛ الکامل، ج ۴، ص ۱۱؛ تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۴۱۰.

۷. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۴۱۱. ۸. اخبار فحّ، ص ۳۰۵-۳۰۳.

۹. ابن اثیر ورود امام یحیی و آغاز دعوت و تحرکات او را در دیلم در وقایع سال ۱۷۵ آورده است «وک: الکامل، ج ۴، ص ۳۱».

تاسیس دولتی زیدی در آن سامان برآمد. ولی هارون الرشید در سال ۱۷۶ حرکت او را سرکوب کرد و امام یحیی زندانی شد و در نهایت در زندان هارون به شهادت رسید.^۱

ادریس بن عبدالله برادر دیگر محمد بن عبدالله نیز پس از همکاری با حسین فحّی و شکست قیام، به «مغرب دور» گریخت و در سال ۱۷۲ پس از دعوت و بیعت قبایل آن منطقه، دولت خود را تاسیس کرد.^۲ در مورد دعوت ادریس آورده‌اند که او در یک مرحله داعی برادرش امام محمد نفس زکیه^۳ و در مرحله بعد داعی امام حسین فحّی و در مرحله سوم داعی برادر دیگرش امام یحیی بود، و در نهایت وقتی خبیر سرانجام کار یحیی به او رسید، دعوت به خود کرد و برای تأسیس دولت به «طنجه» رفت^۴ و پایه‌گذار اولین دولت زبیده شد.^۵ در خصوص زندگی ادریس بن عبدالله اطلاعات روشنی در اختیار نیست، ولی مسلم است که او پس از چند سال حکومت و احتمالاً در سال ۱۷۷^۶ با دسیسه هارون الرشید مسموم شد و به شهادت رسید.^۷ پس از وفات ادریس بن عبدالله، فرزندش ادریس بن ادریس (متولد ۱۷۵)^۸ جانشین او شد.^۹ پس از وفات او در سال ۲۱۴،^{۱۰} محمد بن ادریس بن ادریس دولت ادریسیان را استمرار بخشید.^{۱۱} از آن پس دیگر نوادگان ادریس یکی پس از دیگری در مغرب حکومت کردند؛ ولی دولت آنان حداکثر تا سال ۳۷۵ دوام آورده است.^{۱۲}

۱. الافادة، ص ۹۷-۱۰۷، الکامل، ج ۴، ص ۳۳.

۲. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۴۱۶؛ الکامل، ج ۴، ص ۱۱۳؛ الادارة، ص ۵۵.

۳. الادارة، ص ۴۸.

۴. سیدمحسن امین نیز دولت ادریسیان را در مغرب، دومین دولت علوی پس از دولت امیر مومنان علی (ع) دانسته است (ایمان الشیعة، ج ۵، ص ۸۱).

۵. التحف، ص ۱۴؛ تاریخ دولت‌های اسلامی، ج ۱، ص ۴۴. در اخبار فح مدت اقامت و حکومت ادریس بن عبدالله در مغرب ده سال ذکر شده است (ص ۳۲۷). ۷. الکامل، ج ۴، ص ۱۳.

۸. همان، ج ۴، ص ۳۲. سیدمحسن امین آورده است که در زمان مرگ ادریس بن عبدالله هنوز ادریس دوم به دنیا نیامده بود و مادرش به او باردار بود. (ایمان الشیعة، ج ۵، ص ۸۱).

۹. ابن اثیر در حوادث سال ۱۸۱ آورده است که «به ابن اغلب خبر رسید که ادریس بن ادریس پیروان بسیاری یافته است...» (الکامل، ج ۴، ص ۵۳).

این نقل با توجه به روایت ولادت ادریس بن ادریس در سال ۱۷۵ به وسیله خود ابن اثیر (الکامل، ج ۴، ص ۳۲) جالب توجه است. ۱۰. التحف وفات ادریس بن ادریس را ۲۱۰ ذکر می‌کند (ص ۱۴۳)؛ و احمد محمود صبحی سال ۱۸۷ را سال وفات او دانسته است (الزبیدی، ص ۹۲). اخبار فح مدت ریاست او را ۲۱ سال می‌داند. (ص ۳۲۸).

۱۱. الکامل، ج ۴، ص ۲۱۸. در اخبار فح، ادریس بن ادریس بن ادریس به عنوان سومین حاکم اداره شده ذکر شده است (ص ۳۲۸).

۱۲. الادارة، ص ۸۳. در کتاب تاریخ دولت‌های اسلامی تعداد حاکمان ادریسی چهارده تن و سال ۳۴۶ آخرین سال حکومت ادریسیان ذکر شده است؛ در این سال، آخرین حاکم ادریسی اسیر و به قرطبه منتقل شد و اداره موقوف گردیدند (ج ۱،

سال‌ها پس از انقراض دولت ادرسیان در مغرب، آنان در اندلس با امویان حاکم درگیر شدند^۱ و در سال ۴۰۷، یکی از نوادگان ادریس به نام علی بن حمود با کنار زدن امویان بر اندلس سلطه یافت^۲ و ادرسیان از آن پس و تا سال ۴۴۷ با فراز و نشیب‌هایی بر اندلس حکومت کردند.^۳

دولت ادرسیان در مغرب و اندلس اگرچه حداقل در ابتدا دولتی شیعی و زیدی مذهب بود، ولی بروز تشیع و تظاهر به مذهب زیدیه در آن پررنگ نیست. حتی در احوال ادریس اول آورده‌اند که او تشیع خود را اظهار نمی‌کرد و حداقل در سال‌های نخست، از خود به عنوان امام یاد نمی‌کرد.^۴ به نظر می‌رسد که هدف ادریس نیز بیشتر قیام و انقلاب بوده است تا ادعای امامت و حرکتی فکری عقیدتی.^۵

امام ابو عبدالله^۶ محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن (ع) معروف به «ابن طباطبا» ششمین امام زیدیه پس از زید بن علی است^۷ که در سال ۱۹۹ در جنبشی که فرماندهی آن را ابوالسرایا السری در زمان خلافت مأمون (۱۹۶-۲۱۸) برعهده گرفته بود، در کوفه دعوت به خویش کرد و بیعت گرفت^۸ و برای مدتی بر کوفه مسلط شد.^۹ پس از وفات ابن طباطبا جوانی دیگر از علویان به جای او نشست^{۱۰} و از آن پس با کمک برخی علویان که به عنوان والی به مناطق مختلف اعزام شده بودند، تا سال ۲۰۰ پی آمدهای این ماجرا ادامه یافت، و از آن جمله تسلط و حکمرانی ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع) بر یمن قابل توجه است.^{۱۱} همچنین در سال ۲۰۷ عبدالرحمان بن احمد بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب (ع) در منطقه عک یمن خروج کرد و با دعوت به «الرضا من آل محمد (ص)» برای خود بیعت گرفت.^{۱۲}

- ص ۴۴). احمد محمود صبحی، سال ۳۲۳ را سال انتهای حکومت ادرسیان ذکر می‌کند (الزیدیه، ص ۹۳). جالب آنکه سید محسن امین مدت حکومت ادرسیان را هفتاد سال و حاکمان آنرا هجده نفر ذکر کرده است (ایمان الشیعة، ج ۵، ص ۸۱).
۱. الکامل، ج ۴، ص ۱۴.
 ۲. همان، ج ۵، ص ۶۱۷.
 ۳. همان، ص ۶۳۳؛ ایمان الشیعة، ج ۵، ص ۸۱.
 ۴. الادارسة، ص ۵۸.
 ۵. همان، ص ۲۳.
 ۶. در الشفح، لقب وی ابوالقاسم محمد بن ابراهیم ذکر شده است (ص ۱۴۴).
 ۷. اگرچه در قرن دوم و پس از آن در قرن سوم علویان زیادی خروج کرده و در بیشتر موارد مردم حمایت زیدیه هم واقع شده‌اند (که پرداختن به همه آنها در این مجال مقدور و ضروری نیست)، ولی این به معنای قبول همه آنان به عنوان امام نیست؛ چراکه در مذهب زیدیه علاوه بر خروج شرایط دیگری نیز برای امامت در نظر گرفته شده است.
 ۸. الکامل، ج ۴، ص ۱۴۷؛ الافادة، ص ۱۰۸-۱۱۳.
 ۹. سید محسن امین حکومت آل طباطبا را پس از حکومت امام علی (ع) و حکومت ادرسیان، سومین حکومت علویان می‌داند.
 ۱۰. الکامل، ج ۵، ص ۸۱.
 ۱۱. تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۱۲۳.
 ۱۲. همان، ص ۱۶۸.

نخستین انشعاب در زیدیه

در همان آغاز شکل‌گیری زیدیه و در حالی که مبارزات و حرکت سیاسی علویان زیدی ادامه داشت، در کوفه سه گرایش عقیدتی و فکری عمده در میان پیروان و معتقدان به امامت زید شکل پیدا کرده بود: جارودیه، صالحیه و سلیمانیه.^۱

الف) جارودیه (یا سرحویه)

این گرایش به ابی‌جارود زیاد بن منذر عبدی (متوفای ۱۵۰ق) منسوب است. وی از اصحاب امام باقر(ع) و سپس امام صادق(ع) بود، ولی بعدها ایشان را ترک کرد و به اردوی امام زید پیوست.^۲ اصول و ویژگی‌های عقاید جارودیه عبارت است از: ۱. نص خفی بر امامت علی(ع)^۳ و نص جلی بر امامت حسن(ع) و حسین(ع)^۴ و در نتیجه حکم به کفر و ضلالت امت پس از پیامبر(ص) به جهت مخالفت با نص و تن دادن به خلافت شیخین؛^۵ ۲. حصر امامت در فرزندان فاطمه(س) اعم از فرزندان امام حسن(ع) یا امام حسین(ع)؛^۶ ۳. اعتقاد به اصل مهدویت.^۷

این شاخه از زیدیه با مطرح کردن نص بر خلافت علی و حسنین(ع) و دور شدن از اعتقاد منسوب به امام زید در قبول و رضایت به خلافت شیخین و همچنین رو آوردن به اصل مهدویت که از اصول مورد قبول امامیه است، بیش از دیگر شاخه‌ها به امامیه

۱. فرق اولیه زیدیه مختلف و متعدد ذکر شده است: مسعودی از هشت فرقه نام می‌برد (مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۲). ابوالحسن اشعری و ابو محمد یعنی به شش فرقه اشاره می‌کنند (مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۶۶؛ عقائد الثلاث و السبعین فرقه، ج ۱، ص ۲۵۲)؛ شهرستانی و بغدادی به سه فرقه مذکور در متن اکتفا کرده‌اند (الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۶۲؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۲). در مقدمه البحر الزخار تنها از دو فرقه نام برده شده است (البحر الزخار، ج ۱، ص ۴۰). برای اطلاع بیشتر رکن: الحیة السیاسیة، ص ۸۲-۸۳. ۲. الزیدیه، ص ۸۴؛ الحیة السیاسیة، ص ۸۴.

۳. البحر الزخار، ج ۱، ص ۴۰. ۴. مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۶۷.

۵. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۸؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۶۶؛ الفرق بین الفرق، ص ۳۰؛ فرق الشیعة، ص ۲۱؛ اوائل المقالات، ص ۴۰؛ البحر الزخار، ج ۱، ص ۴۰. ۶. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۲؛ البحر الزخار، ج ۱، ص ۴۰.

۷. بین اعتقاد جارودیه و امامیه به مهدی موعود تفاوت‌هایی وجود دارد، چه این‌که برخی از آنان مهدی موعود را امام محمد بن عبدالله (نفس زکیه) دانسته، معتقد بودند او به شهادت نرسیده است، و برخی دیگر محمد بن قاسم (پسر عمر بن علی بن الحسین(ع) که در سال ۲۱۹ در طالقان قیام کرد) و دستة سوم یحیی بن عمر (پسر یحیی بن الحسین بن زید بن علی بن الحسین(ع) که در سال ۲۵۰ در کوفه قیام کرد) را مهدی می‌پنداشتند (مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۶۷؛ الفرق بین الفرق، ص ۳۱؛ الزیدیه، ص ۸۴؛ الحیة السیاسیة، ص ۸۶؛ الزیدیه نشأتها و معتقداتها، ص ۲۶). در مقدمه البحر الزخار آمده است: «و ينسب الی بعضهم (الجارودية) القول بالغبیة و لیس بصحیح» (البحر الزخار، ج ۱، ص ۴۰).

نزدیک شدند، به طوری که از ویژگی های جارودیه، توجه همزمان به نظریه خروج و عقیده به مهدی منتظر است.^۱ جارودیه از طرفی دیگر دارای عقایدی افراطی بوده و به غلو شناخته شده اند. افراط آنان مشخصاً در دو نظریه جلوه گر است: یکی قدح شدید و تکفیر شیخین؛^۲ و دیگری تکفیر و مشرک دانستن کسانی از اهل بیت که مدعی امامت باشند، ولی خانه نشین بوده و قیام نکنند،^۳ و همچنین تکفیر پیروان چنین افرادی.^۴ (مصادق مورد نظرشان امام جعفر صادق (ع) و پیروان مکتب ایشان بود.) آنان همچنین مانند خوارج، مرتکب کبائر را محکوم به کفر می دانستند.^۵

(ب) سلیمانیه (یا جریریه)

این فرقه به سلیمان بن جریر الرقی منسوب است. او نیز در آغاز از اصحاب امام صادق (ع) بود که از آن حضرت جدا شد و به پیروان امام زید پیوست.^۶ عدم حصر امامت در اولاد فاطمه (س) و اعتقاد به شورایی بودن آن از همان ابتدا و در نتیجه دادن مشروعیت ذاتی به خلافت شیخین از جمله مهم ترین اعتقادات این فرقه است.^۷ هر چند آنان نیز به خطای امت در عدم انتخاب افضل یعنی علی (ع) معتقد بودند،^۸ ولی آن را خطایی از روی اجتهاد می دانستند که موجب فسق نمی شود؛^۹ و درباره عثمان^{۱۰} و همه محاربان با علی (ع) چون عایشه، طلحه و زبیر همانند جارودیه حکم به کفر می کردند.^{۱۱} اهل سنت نیز متقابلاً آنان را تکفیر کردند.^{۱۲} سلیمانیه همچنین بر شیعیان امامی در اعتقاد به «بدا» و «تقیه» خرده می گرفتند.^{۱۳}

(ج) صالحیه (یا بتریه)

این گرایش به حسن بن صالح بن حی همدانی (۱۰۰-۱۶۸) منسوب است. از اصول

۱. التجدید، ص ۵۱.
۲. فرق الشیعة، ص ۲۱؛ الفرق بین الفرق، ص ۳۴.
۳. الزیدیه، ص ۸۵.
۴. فرق الشیعة، ص ۵۴.
۵. الفرق بین الفرق، ص ۳۴. مؤلف الحیة السیاسة ظاهراً دچار اشتباه شده و عقیده تکفیر خوارج را به نقل از الفرق بین الفرق به جای جارودیه در مورد سلیمانیه ذکر می کند (الحیة السیاسیة، ص ۹۱).
۶. الزیدیه، ص ۸۲.
۷. الفرق بین الفرق، ص ۳۲-۳۳؛ الزیدیه، ص ۸۲.
۸. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۹.
۹. فرق الشیعة، ص ۹.
۱۰. مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۶۸؛ الفرق بین الفرق، ص ۳۳.
۱۱. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۰؛ فرق الشیعة، ص ۹.
۱۲. الفرق بین الفرق، ص ۳۳.
۱۳. فرق الشیعة، ص ۶۴؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۰.

مطرح در این فرقه جواز امامت مفضول با وجود افضل است،^۱ با این توضیح که علی و اولاد او از دیگران افضلند، ولی در خصوص حضرت علی (ع) معتقدند که آن حضرت به خواست خود کنار رفت.^۲ بنابراین، امامت علی (ع) تنها پس از بیعت مردم محقق شده^۳ و امامت شیخین نیز بلاشکال است.^۴ آنان درباره حکم عثمان توقف کردند.^۵ همچنین آنان امامت هر یک از اولاد علی را که خروج کند می پذیرفتند، چه از فرزندان فاطمه باشد، یا نباشد.^۶ همان گونه که آشکار است، این فرقه از همه فرق خواه زیدیه به اهل سنت نزدیک تر است.^۷

به طور خلاصه می توان گفت که جارودیه به دلیل اعتقاد به وجود نص بر امامت و رد خلافت شیخین و قبول اصل مهدویت از فرق دیگر به شیعیان امامیه نزدیک تر بودند و تأثیر بیشتری از آنان پذیرفتند، در حالی که دو فرقه دیگر (صالحیه و سلیمانیه) از حنفیه و معتزله تأثیر بیشتری پذیرفتند و به اهل سنت نزدیک تر بودند.^۸ این تمایز در حدی بود که صالحیه و سلیمانیه، جارودیه را به دلیل تکفیر شیخین تکفیر کردند و جارودیه نیز متقابلاً آنان را به دلیل ترک تکفیر شیخین محکوم به کفر دانستند.^۹

حکومت امامان زیدیه و جریان نزدیک به امامیه

در قرن سوم، به تدریج مذهب زیدیه به انسجام و شکل نهایی خود رسید، و این مهم با به دست گرفتن قدرت سیاسی به وسیله امامان زیدیه در ایران و یمن همزمان بود. در این مقطع، قاسمیه، هادویه و ناصریه در امتداد جریان نزدیک به امامیه، جریان های غالب و بارز زیدیه بودند که مرکزیت آن از کوفه به ایران و یمن انتقال یافته بود.^{۱۰}

۱. امام ناصر اطروش و دولت زیدیه در طبرستان و دیلم

در حالی که سال ها بود که کوفه و حجاز برای ادامه فعالیت علویان ناامن شده بود، امام

۱. البحر الزخار، ج ۱، ص ۴۰؛ الحیة السیاسیة، ص ۸۸.

۲. فرق الشیعة، ج ۲۰؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۱؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۶۹.

۳. مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۶۹. ۴. البحر الزخار، ج ۱، ص ۴۰.

۵. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۱؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۶۹؛ الفرق بین الفرق، ص ۳۳. ولی نوبختی در مورد بتریه می گوید: آنان عثمان و طلحه و زبیر را تنقیص می کنند (فرق الشیعة، ص ۵۷).

۶. فرق الشیعة، ص ۵۷.

۷. همان؛ الحیة السیاسیة، ص ۸۷. ۸. الزیدیه، ص ۸۶-۸۰؛ التجدید، ص ۵۹.

۹. الفرق بین الفرق، ص ۳۴.

۱۰. در مقدمه البحر الزخار، زیدیه در دوره متاخر تنها به دو گروه قاسمیه و ناصریه تقسیم شده اند (البحر الزخار، ج ۱، ص ۴۰).

حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین (ع) (۲۳۰-۳۰۴) معروف به ناصر اطروش که مردی فقیه، عالم و شجاع بود، در سال ۲۸۴ در خراسان قیام کرد^۱ و پس از یک دوره اختفا به گیلان و دیلم رفت و در آنجا به مدت سیزده سال مردم را به تشیع دعوت کرد.^۲ او سپس در سال ۳۰۱ طبرستان را به قلمرو خود اضافه کرد.^۳ پیش از این، در سال ۲۵۰، حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن الحسن بن الحسن (ع) معروف به داعی کبیر در طبرستان قیام کرده و اولین حکومت علویان زیدی را در طبرستان تاسیس کرده بود.^۴ پس از وفات داعی کبیر در سال ۲۷۰،^۵ برادرش محمد بن زید تا وفاتش در سال ۲۸۷،^۶ جانشین او بود و از آن پس فرزندان محمد تا ظهور و تأسیس دولت امام ناصر بر طبرستان حکم می‌راندند. امام ناصر اطروش در سال ۳۰۴ درگذشت،^۷ ولی دولت امامت زیدی در طبرستان که او بنیان نهاده بود^۸ تا سال ۳۱۶^۹ و به روایتی تا ۳۵۵^{۱۰} ادامه یافت.

افکار و آرای امام ناصر و کمک‌های مادی و معنوی او به دولت امام هادی^{۱۱} که همزمان دولت امامان زیدی را در یمن تاسیس کرده بود،^{۱۲} به خوبی تعلق او را به شاخه نزدیک به امامیه نشان می‌دهد. امام ناصر بیش از آنکه تحت تاثیر مستقیم تعالیم امام قاسم و امام هادی باشد تحت تاثیر امامیه بود و در احکام طلاق و ارث و مسح پا در وضو، بر وفق مکتب امامیه فتوا می‌داد، تا آنجا که برخی او را اثناعشری دانسته‌اند.^{۱۳} روند نزدیکی زیدیه به امامیه در ایران بعد از امام ناصر نیز ادامه یافت، به طوری که در

۱. التحف، ص ۱۸۴. ۲. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۶؛ الکامل، ج ۵، ص ۴۴.

۳. تاریخ الطبری، ج ۱۰، ص ۱۴۹؛ الکامل، ج ۵، ص ۴۴؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۲۷ و ۳۹۴؛ مقدمه ابن خلدون، ص ۲۰۰.

۴. الکامل، ج ۴، ص ۳۶۴. ۵. همان، ص ۵۳۶. ۶. همان، ص ۵۹۵.

۷. همان، ج ۵، ص ۵۸؛ الافادة، ص ۱۶۷.

۸. زیدیه حسن بن زید (داعی کبیر) و محمد بن زید را به دلیل دارا نبودن شرایط امامت (علم، زهد و سیاست) در حد امامت ندانست‌اند و گویا خود آنها نیز چنین ادعایی نداشته‌اند (قام دولة الزیدیه، ص ۵۴؛ معتزلة الیمن، ص ۵۷).

۹. الکامل، ج ۵، ص ۵۸ و ۱۰۶. تا این سال فرزندان ناصر و پس از آنان قاسم بن الحسن بر طبرستان حکومت کرد و در این سال، قاسم را اسفار کشت و بر طبرستان تسلط یافت. هرچند علویان بعد از این هم به طور پراکنده در گوشه و کنار طبرستان ظهور کرده، حکومت‌هایی تشکیل دادند، ولی دولت متمرکز زیدیه در آن سامان ادامه نیافت، تا این که در سال ۳۲۱ آل بویه که خاستگاهی زیدی داشتند، قدرت را در مراکز عمده جهان اسلام در دست گرفتند.

۱۰. الحیاة السیاسیة، ص ۱۴۱. ۱۱. اخبار ائمة الزیدیه، ص ۸۹؛ التجدید، ص ۶۳.

۱۲. در گزارش مادلونگ، ظهور امام ناصر ۲۸۷ و هفت سال پس از ظهور امام هادی در یمن یعنی ۲۸۰ ذکر شده است (اخبار ائمة الزیدیه، ص ۸۸).

۱۳. ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۷۷؛ ایمان الشیعة، ج ۵، ص ۱۸۱. نویسنده ریاض آورده: «و الناصر الکبیر من عظماء علماء الامامیة. و ان کان الزیدیه بعقودونه و بدرجونه فی جملة الممتهم...».

اوج اقتدار زیدیه در دیلم و طبرستان و در زمان تسلط آل بویه بر دارالخلافه بغداد، زیدیه بیش از هر زمان دیگری به امامیه نزدیک شد.^۱ در این مقطع، آنان قول به جواز امامت مفصول را کنار نهادند و درباره صحابه همچون امامیه قضاوت کردند.^۲ این اثیر در حوادث سال ۳۵۱ آورده که به امر معزالدوله دیلمی در مساجد بغداد لعن هر سه خلیفه به وصفشان و لعن معاویه صریحا مکتوب شد^۳ و در سال ۳۵۲ برای اولین بار روز عاشورا در مرکز خلافت اسلامی، بغداد، رسماً تعطیل اعلام و در خیابان‌ها عزاداری برپا شد^۴ و مجالس جشن و شادی عید غدیر^۵ و طعن خلفا مرسوم گشت،^۶ سنتی که سالیان متمادی استمرار یافت.^۷ همچنین که مرقد امامان نیز در عراق آراسته و تزیین شد.^۸

۲. امام قاسم رسی

در سال ۲۲۰،^۹ امام قاسم بن ابراهیم الرسی (۱۷۰-۲۴۶) برادر امام محمد بن ابراهیم (ابن طباطبا) که از سرآمدان عصر خود و متکلم و فقیهی وارسته بود، دعوت به خویشتن کرد و علویان به شکلی فراگیر با او بیعت کردند،^{۱۰} که از آن به «البیعة العامة»^{۱۱} یا «البیعة الجامعة»^{۱۲} یاد شده است. هر چند دعوت او در آن مقطع با موفقیت زیادی همراه نبود و او سرانجام به حجاز رفت و در سال ۲۴۶ در «رس»^{۱۳} بدرود حیات گفت، ولی او که شخصیتی ممتاز داشت، با طرح اندیشه‌های خود به تفکرات زیدیه بالندگی خاصی بخشید و با رشد زیدیه در دیلم و یمن، مکتب و تعالیم او پیروانی یافت که از آنان با نام قاسمیه یاد شده است. اندیشه و تعالیم امام قاسم در دیلم ناصریه به شمار می‌آمد

۱. الزیدیه نشأتها و معتقداتها، ص ۲۹. ۲. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳. «لعن الله معاویه بن ابی سفیان و لعن من غصب فاطمة فدکا و من منع من ان یدفن الحسن عند قبر جده و من نفی ایاذر العفاری و من اخرج العباس من الشوری...» البته این نوشته به زودی به لعن طالعان آل رسول و پدرن نام بردن کسی جز معاویه تغییر کرد (الکامل، ج ۵، ص ۳۲۷). ۴. الکامل، ج ۵، ص ۳۳۱.

۵. ابن اثیر در حوادث سال ۳۵۷ آورده که در این سال اهالی بغداد به روال عادت گذشته به عزاداری در عاشورا و شادی در روز غدیر پرداختند. (الکامل، ج ۵، ص ۳۵۶).

۶. الزیدیه نشأتها و معتقداتها، ص ۲۹؛ الحیة السیاسیة، ص ۱۵۵.

۷. در وقایع سال ۳۵۸ به ادامه اقامه مراسم عاشورا در بغداد و همچنین در سال ۳۸۹ به ادامه این مراسم و مراسم روز عید غدیر اشاره شده است (الکامل، ج ۵، ص ۳۶۵ و ۵۴۰).

۸. تاریخ و عقاید، ص ۲۱۶.

۹. دکتر صبحی سال دعوت امام قاسم را ۱۹۹ و پس از وفات ابن طباطبا ذکر می‌کند (الزیدیه، ص ۹۴).

۱۰. الافادة، ص ۱۲۳. ۱۱. الحیة السیاسیة، ص ۹۳. ۱۲. التجدید، ص ۶۸.

۱۳. منطقهای در نزدیکی میقات ذی الحلیفه در مدینه (الافادة، ص ۱۲۷).

و در یمن تا به امروز به عنوان تنها نماینده زیدیه و در قالب مکتب هادی به امتداد یافته است.^۱ امام قاسم رسی اگرچه همچون امام هادی امامت را از اصول دین معرفی نکرد، ولی برای آن، نقش برجسته‌ای قائل شد^۲ و در این زمینه دو رساله به نام‌های تثبیت الامامة^۳ و الرد علی الرافضة^۴ را تالیف کرد. امام قاسم امامت را همچون نماز و روزه از فرایض دانست^۵ که امری از جانب طرف خداوند است. لذا با رد شورایی یا موروثی بودن امامت، قائل به نص جلی بر علی (ع) و حصر آن در فرزندان فاطمه شد^۶ و به ادله عقلی و نقلی (چون حدیث ثقلین) بر این امر استدلال کرد؛^۷ ضمن این که دعوت علنی و ترک تقیه گرچه با زبان را کافی دانست و شرط خروج با شمشیر را حذف کرد؛^۸ چرخشی که نمی توان آن را با عدم تحرک و رکود خود امام قاسم از زمان اخذ بیعت تا وفات بی ارتباط دانست.^۹

امام قاسم رسی آغازگر دوره‌ای در تاریخ زیدیه بود که مشخصه آن قول به نص جلی و اعتقاد ویژه به اصل امامت و در نتیجه قوت جریان نزدیک به امامیه در میان فرق زیدیه است.

۳. امام هادی

امام یحیی بن الحسین بن القاسم الرسی (۲۴۵-۲۹۸) معروف به امام هادی از برجسته‌ترین شخصیت‌های علوی در زمان خود بود. او در سال ۲۸۰ پس از ورود به یمن به عنوان امام زیدیه دعوت به خویش کرد و از مردم بیعت گرفت؛^{۱۰} ولی اندکی بعد به دلیل عدم استقبال مردم به حجاز بازگشت.^{۱۱} امام هادی مجدداً در سال ۲۸۴ ق برای دعوت مردم به یمن بازگشت و سلسله امامان زیدی را که امامان قاسمی نیز خوانده می شوند،^{۱۲} پایه گذاری کرد.^{۱۳} این سلسله تا بیش از ده قرن با فراز و نشیب‌هایی دوام

۱. الحیاة السیاسیة، ص ۹۳. ۲. معتزلة الیمن، ص ۳۷.

۳. کتابی به همین نام برای شخص امام زید نیز نقل شده است. همچنین از امام ناصر اطروش نیز رساله‌ای به همین نام چاپ شده است. رک: مجله تراث، شماره ۲۰ (سال پنجم رجب ۱۴۱۰).

۴. این رساله در رد نظرات اسماعیلیه نوشته شده است (مقدمه امام حنفی عبدالله بر الرد علی الرافضة، ص ۸۱).

۵. التجدید، ص ۶۵. ۶. معتزلة الیمن، ص ۳۷. ۷. التجدید، ص ۶۷-۶۵.

۸. همان، ص ۶۸. ۹. معتزلة الیمن، ص ۳۸. ۱۰. الافادة، ص ۱۳۶.

۱۱. معتزلة الیمن، ص ۵۹. ۱۲. زیرا همگی از نسل امام قاسم رسی هستند.

۱۳. الامام زید، ص ۵۱؛ الحیاة السیاسیة، ص ۱۷۸-۱۷۹؛ التحف، ص ۱۷۱.

یافت و حدود پنجاه امام در رأس آن قرار گرفتند.^۱ امام هادی صعده را مرکز فعالیت خود قرار داد که تا به امروز مرکز زیدیه با همان گرایش است. البته این تذکر ضروری است که امام هادی و جانشینان او تا قرن‌ها موفق نشدند بر تمام یمن مسلط شوند. دوران امامت آنان معمولاً با کشمکش‌ها و درگیری با سایر حکومت‌ها و رقیبان اعم از داخلی و خارجی همراه بود که در ادامه به‌طور گذرا به آن اشاره خواهد شد.

امام هادی با ارتقا بخشیدن به عقیده امامت در حد یکی از اصول دین، آن را به جای اصل «المنزلة بین المنزلتین» در مکتب اعتزال نشاناد و اصول پنج‌گانه مذهب زیدی را توحید، عدل، وعد و وعید، امامت و امر به معروف و نهی از منکر دانست^۲ و برای احراز مقام امامت شروطی تکمیلی قائل شد که تنها بر خود او منطبق بود،^۳ مانند دعوت علنی به خود، خروج با شمشیر، عمل به کتاب و سنت، اعلم مردم زمان خود بودن، از فرزندان حسن و حسین بودن،^۴ امر به معروف و ناهی از منکر بودن، شجاعت، سخاوت، تقوی، تواضع و عدالت.^۵ او برای بیعت مردم در امر امامت نقشی قائل نبود و اجماع را شرط می‌دانست، چه این‌که در نظر امام هادی امامت منصبی است که از جانب خداوند اعطا می‌شود و خواست مردم در آن دخالت ندارد، هرچند تبعیت مردم شرط قیام امام است. از طرف دیگر، مردم می‌توانند در صورت ارتکاب کبیره امام را از مقام خود عزل کنند؛^۶ اما در صورت عدم تبعیت مردم از امام جامع‌الشرایط، امامت امام به قوت خود باقی است و او باید هجرت کند و کنار بنشیند.^۷ نظریه اخیر او توجیهی برای صلح امام حسن (ع) و کنار نشستن امام قاسم رسی نیز هست. با توجه به نظریه امام هادی در رد اجماع و شورا در مسئله امامت و همین‌طور اعتقاد به افضلیت علی (ع) و وجود نص پیامبر بر آن حضرت و حتی بر حسن و حسین،^۸ برای او خلافت شیخین ناپذیرفتنی است.^۹ امام هادی نیز کتابی دارد به نام تثبیت الامامة که در آن به بررسی مسئله خلافت و جانشینی پس از پیامبر پرداخته و بر رد خلافت شیخین و ادله مورد ادعای آنان استدلال

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: الزیدیه، ص ۴۶۳-۴۷۳؛ التجدید، ص ۲۱۱.

۲. معتزلة الیمن، ص ۱۵۷؛ الزیدیه نشأتها و معتقداتها، ص ۶۸.

۳. التجدید، ص ۸۰.

۴. معتزلة الیمن، ص ۱۸۲.

۵. الزیدیه نشأتها و معتقداتها، ص ۶۸؛ التجدید، ص ۷۹-۸۰.

۶. الزیدیه، ص ۱۲۳.

۷. همان؛ التجدید، ص ۸۱-۸۳.

۸. امام هادی نص پیامبر بر علی (ع) را (همانند امام قاسم) نص جلی و بر حسن و حسین (ع) بدون آن که تصریح کند نص خفی (الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة؛ الحسن و الحسین امامان قما او قعدا و...) می‌ماند (معتزلة الیمن، ص ۱۸۶).

۹. التجدید، ص ۸۰.

کرده است.^۱ امام هادی در فقه نیز تابع اجتهاد خود بود و به روایات اهل سنت توجه و نظری نداشت و از او منقول است که دو کتابی که اهل سنت آنها را صحیح می‌نامند (صحیح بخاری و صحیح مسلم)، از صحت بی‌بهره‌اند.^۲ این نگرش در طی قرون متمادی تاکنون در مذهب هادوی وجود داشته و بی‌اعتنایی به حدیث و فقه اهل سنت کاملاً روشن است.^۳ امام هادی همچنین اعتقاد به نص بر امامت علی و حسن و حسین را مورد تأکید قرار داد و تقیه را جایز شمرد^۴ و در مجموع، بیش از گذشته، زیدیه را به امامیه نزدیک کرد.^۵ مسیری که امام هادی ترسیم کرده بود با نوساناتی در عرصه سیاسی و مذهبی یمن ادامه یافت و پس از او دو فرزندش مرتضی (۲۹۹-۳۱۰) و ناصر (۳۱۰-۳۲۲)^۶ و دیگر امامان زیدیه ادامه‌دهندگان مکتب هادویه بودند، هرچند پیروان امام هادی خود به شاخه‌هایی تقسیم شدند که مهم‌ترین آنها الحسینییه، المطرفیه و المخترعه است.^۷

۴. سلسله امامان زیدیه در یمن

دولت امامان زیدی در یمن پس از امام هادی و دو فرزندش تا سال ۴۴۴ که امام ابوالفتح دیلمی به قتل رسید استمرار داشت. از این دوره، به نام دوره اول دولت زیدیه یاد می‌شود که حکومت امامان زیدیه غالباً در صعده و اطراف آن محصور مانده بود و دوره اضطراب و عدم استقرار سیاسی بود.^۸

در سال ۴۵۱، امام حمزه بن ابوهاشم (متوفای ۴۵۹) که او نیز از نوادگان امام قاسم رسی بود، پس از یک توقف کوتاه مجدداً دولت امامت زیدیه را در یمن احیا کرد، و از آن پس امامانی یکی پس از دیگری در یمن به امامت رسیدند، تا این که در سال ۱۰۰۶، امام متوکل عبدالله المهدی که در سال ۹۹۴ به امامت رسیده بود، به نفع امام قاسم بن محمد بن علی از منصب خود کناره‌گیری کرد. این مقطع (۴۵۲-۱۰۰۶) به نام دولت دوم زیدیه

۱. امام هادی صاحب تألیفات بسیاری است که حدود بیست کتاب و رساله از او به دست ما رسیده است. (معزلة الیمن، ص ۱۹۳).

۲. الزیدیه نشأتها و معتقداتها، ص ۳۳.

۳. احمد بن سعدالدین المسوری (متوفای ۱۰۷۹ق) در رساله المتقده آورده: «آنچه در (صالح سنه) آمده، همگی دروغ و غیر قابل استدلال است.» (الزیدیه نشأتها و معتقداتها، ص ۳۳).

۴. الحیاة السیاسیة، ص ۹۴.

۵. الزیدیه، ص ۱۲۰؛ قیام الدولة، ص ۱۳۷.

۶. وفات امام ناصر پس از ۲۳ سال امامت در سال ۳۲۵ نیز ذکر شده است (التحفة، ص ۱۹۷).

۷. برای اطلاع بیشتر رک: الزیدیه نشأتها و معتقداتها، ص ۸۳-۷۵.

۸. تاریخ الیمن السیاسی، ج ۲، ص ۱۷؛ التجدید، ص ۱۴۳.

نامیده شده است، که همانند دوره اول با عدم استقرار و اضطرابات سیاسی و تسلط عثمانی‌ها همراه بود.^۱

دوره سوم و آخر حکومت امامان زیدیه در یمن از امام قاسم بن محمد آغاز می‌شود و به کودتای ۱۹۶۲ و اعلام جمهوری پایان می‌یابد. در زمان امامت امام قاسم بن محمد (۱۰۰۶-۱۰۲۹) دولت امامان زیدی یک‌بار دیگر اقتداری مضاعف یافت و او که عالم و فقیهی برجسته نیز بود،^۲ برای اولین بار امکان یافت تا بر همه یمن از جنوب تا شمال حکم براند. همچنین در زمان امام متوکل اسماعیل (۱۰۵۴-۱۰۸۵) از نوادگان امام هادی، این اقتدار گسترش بیشتری یافت و به اوج رسید.^۳ مورخان آورده‌اند که امام متوکل در سال ۱۰۷۳ عید غدیر را روز جشن و سرور رسمی اعلام کرد و یک‌بار دیگر به این مراسم در یمن رونق بخشید.^۵

بالاخره، آخرین امامان زیدی که از خانواده حمیدالدین و از نسل امام قاسم رسی بودند، امامتشان با امام محمد بن یحیی حمیدالدین «المنصور» در سال ۱۳۰۷ (۱۸۹۰م) آغاز شد. امام المنصور و پس از او فرزندش امام یحیی «المتوکل» که در سال ۱۳۲۲ (۱۹۰۴م) به امامت رسید، بر روال گذشته مشی کردند،^۶ با این تفاوت که پس از استقلال دوم یمن از عثمانی‌ها در سال ۱۹۱۹ و به دنبال سیطره کامل دولت زیدی بر یمن که شاید برای اولین بار در این حد اتفاق افتاده بود،^۷ و همزمان با تحولات سریع جهان و منطقه، عرصه بر حکومت امامان زیدی تنگ شد.^۸ امام یحیی بن المنصور هرچند کوشید تا با یک رشته سیاست‌ها، مثل ترور مخالفان،^۹ «مملکت متوکلیه یمنیه» (نامی که بر یمن گذاشته بود) را محفوظ نگاه دارد^{۱۰} ولی در انقلاب ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۸ به قتل رسید^{۱۱} و عبدالله بن احمد الوزير از آل وزیر که از سوی حزب احرار کاندیدای مقام امامت بود،^{۱۲} با

۱. تاریخ اليمن السياسي، ج ۲، ص ۲۰۲؛ التجدید، ص ۱۴۳.

۲. امام قاسم بن محمد بن علی تالیفی پربرابر و مشهور دارد به نام الاعتصام بحبل الله المتین، که در ۵ جلد به چاپ رسیده است.

۳. تاریخ اليمن السياسي، ج ۲، ص ۲۰۲. تا پیش از این دولت امامت زیدیه عمدتاً محصور در شمال یمن بود (التجدید، ص ۱۴۳).

۴. التجدید، ص ۱۴۳. ۵. تاریخ اليمن السياسي، ج ۲، ص ۲۱۷.

۶. کتاب تاریخ اليمن (فرجة الهموم) همزمان با امامت امام یحیی نوشته شده و به بررسی تاریخ یمن تا سال پایان امامت امام یحیی و به ویژه دوران امامت او پرداخته است.

۷. دلائل متعددی برای بحران منتهی به انقلاب ذکر شده است؛ از آن جمله وراثتی شدن مناصب و تقسیم آن در میان فرزندان و بستگان امام و خفقان سیاسی و ممنوعیت احزاب و... (رک: الحركات السياسية، ص ۱۰۳).

۸. همان. ۹. رک: التجدید، ص ۱۴۵.

۱۰. تاریخ اليمن السياسي، ص ۲۰۶، ص ۳۷۲.

۱۱. تاریخ اليمن السياسي، ج ۲، ص ۲۷۱؛ الحركات السياسية، ص ۱۰۳.

داعیه امامت مشروطه (امامت قانون اساسی) در انقلابی که به انقلاب قانون و انقلاب علما نامیده شد، زمام امور را به دست گرفت.^۱ انقلاب علما در همان سال با شکست مواجه شد و امام عبدالله و نخست وزیرش علی بن عبدالله اعدام شدند^۲ و امام احمد بن یحیی «الناصر» فرزند امام یحیی دویاره بر مسند امامت تکیه زد. در ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲ م. و پس از درگذشت امام احمد طی یک کودتای نظامی حکومت جمهوری اعلام شد^۳ و فرزند امام احمد، امام محمد البدر آخرین امام زیدیه بود که هیچ‌گاه فرصت حکومت بر یمن را پیدا نکرد.

به طور خلاصه، اصولی که در این دوره به عنوان معتقدات زیدیه طرح گردید و مورد قبول قرار گرفت عبارت‌اند از: ۱. افضلیت علی (ع) بر سایر صحابه؛ ۲. اولویت آن حضرت بر دیگران در امر امامت؛ ۳. حصر امامت پس از حسن (ع) و حسین (ع) در فرزندان آن دو؛ ۴. وجود نص بر امامت علی (ع) و حسنین (ع) و استحقاق امامت بعد از آنان با دعوت و تحقق سایر شرایط امامت نه با وراثت؛ ۵. عصمت اهل بیت شامل علی (ع)، فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع)؛ ۶. طعن صحابه و تخطئه آنان؛ ۷. گشودن باب اجتهاد؛ ۸. تجویز تقیه؛ ۹. رواج فتاوی فقهی و سنت‌های مذهبی نزدیک به امامیه چون جمع بین نمازها، باز گذاشتن دست‌ها در نماز و آمین نگفتن پس از قرائت حمد، قصر نماز در سفر، برپایی مجالس و محافل جشن و سرور در روز غدیر، تقدیس ائمه و احترام و زیارت قبور آنان و...

در مجموع، گرایش این دوره که در هادویه متبلور است، تا بدان‌جا به مذهب امامیه نزدیک شد که بسیاری از اهل سنت آن را با امامیه یکی می‌دانند.^۴ تنها تفاوت هادویه و امامیه در این ذکر می‌شود که امامیه بر خلاف هادویه عدد امامان را در دوازده تن معین محصور می‌داند.^۵ در طول تاریخ نیز زیدیه هادوی احترام زیادی نسبت به امامیه

۱. جزئیات و تفصیل انقلاب ۱۹۴۸ یمن دیده‌شود در: الیمن والغرب، ص ۱۶۱. همچنین فصل سوم الحركات الیسیة، ص ۱۰۱-۱۲۳.

۲. دلایل شکست قیام را ببینید در: الحركات الیسیة، ص ۱۱۸.

۳. تاریخ الیمن الیسی، ج ۲، ص ۲۷۳. تفصیل بیشتر در فصل پنجم الحركات الیسیة، ص ۲۰۱-۲۶۰.

۴. الحیة الیسیة، ص ۹۴. و روایت «التقیة دینی و دین ابائی» توسط امام ناصر اطروش در کتاب البساط، ص ۶۹.

۵. الزیدیه نشأتها و معتقداتها، ص ۴۸.

۶. همان، ص ۵۱. محمد حسین الزین می‌نویسد: «عموم زیدیه هیچ فرقی با اثناعشریه ندارند، جز این‌که آنان به خروج با شمشیر

معتقدند» (الشیعة فی التاریخ، ص ۵۶).

داشته‌اند، به طوری که موجبات سرزنش جریان‌های رقیب را فراهم آورده است.^۱ در پایان نکته قابل توجه آنکه گرایش‌های قاسمیه، ناصریه و هادویه در این دوره به نحوی امتداد گرایش جارودیه در قرن دوم به شمار آمده است^۲ که بر خلاف دو فرقه دیگر زیدیه در آن قرن به امامیه نزدیک‌تر بود.^۳

جریان نزدیک به اهل سنت در حاشیه

به موازات جریان نزدیک به امامیه، و به طور مشخص مذهب هادویه، جریان دیگری در زیدیه یمن به اهل سنت نزدیک می‌شود و به عنوان رقیب جریان غالب و قوی‌تر زیدیه و مذهب هادویه، آن را به چالش می‌کشاند.

۱. ابن المرتضی

در اواخر قرن هشتم، امام احمد بن یحیی المرتضی معروف به ابن مرتضی (۷۶۳-۸۴۰) از نوادگان امام هادی به سازماندهی مجدد تفکر زیدی به خصوص در مسئله امامت پرداخت. او ضمن تاکید بر افضلیت علی (ع) و وجود نص خفی و حصر امامت در اولاد فاطمه (س)، عمل صحابه و خلافت شیخین را از روی اجتهاد دانسته که موجب فسق آنان نمی‌شود و شاهد این مدعا را کمک علی (ع) به خلفا ذکر می‌کند. اگرچه نظر ابن مرتضی در مورد خلافت شیخین تا حدودی با هادویه و امامیه یکی است، ولی به طور مشخص کوشیده است تا به نحوی رضایت اهل سنت را جلب کند و میان حقانیت و افضلیت علی (ع) و آنچه در تاریخ اتفاق افتاده است جمع کند. ابن مرتضی همچنین به تبیین دوباره شرایط امامت پرداخت و به ویژه با تهی کردن امر به معروف و نهی از منکر از محتوای سیاسی آن که به دست امام هادی تثبیت شده بود، گامی دیگر به سوی اهل سنت برداشت. از امام ابن مرتضی دو اثر بزرگ در میراث زیدیه به یادگار مانده است که در آنها

۱. رک: نقل قول از مقبلی در الزیدیه نشأتها و معتقداتها، ص ۴۹.

۲. مسأله التقرب نقل می‌کند که در یمن از میان فرق زیدیه غیر از جارودیه فرقه دیگری وجود ندارد و آنها در صنعا و صعده و اطراف آنها زندگی می‌کنند (ج ۱، ص ۵۶).

۳. جالب آن که به دلیل سيطرة جریان نزدیک به امامیه در تاریخ زیدیه، ابو محمد یمتی که در قرن ششم می‌زیسته، در کتاب خود می‌گوید: «زیدیه امامت ابوبکر و عمر و عثمان را رد و عایشه را تنقیص می‌کنند، و این عقیده همه زیدیه است، و ویژگی جارودیه این است که ذبیحه اهل کتاب را حلال نمی‌دانند» (عقائد الثلاث و السبعین فرقه، ج ۱، ص ۴۵۲-۴۵۳).

نظرات فقهی و اعتقادی خود را بیان کرده است: یکی الازهار فی فقه الاثمة الاطهار و دیگری البحر الزخار که هر دو به چاپ رسیده است.

۲. ابن الوزير، ابن الامیر و شوکانی

محمد بن ابراهیم الوزير (۷۷۵-۸۴۰) معروف به ابن الوزير روند نزدیکی به اهل سنت را شتاب بخشید و آن را تقویت کرد،^۱ تا آن جا که نویسنده متعصب مسأله التقرب در پوست خود نمی گنجد و از ابن الوزير نقل می کند که مذهب زیدیان معتزلی که همان زیدیان حقیقی اند رضایت به صحابه است.^۲ کتاب مشهور او که دربرگیرنده نظرات او است، العواصم و القواصم فی الذب عن سنة ابي القاسم نام دارد که در نُه جلد به چاپ رسیده است.

محمد بن اسماعیل الامیر الصنعانی (۱۰۹۹-۱۱۸۲) معروف به ابن الامیر شخصیت دیگر این جریان است که همزمان با ظهور وهابیت آنان را تأیید و نظراتی نزدیک به اهل سنت ارائه کرد و درگیری های او با عالمان زیدیه شدت گرفت.^۳ با این همه، نکته مهم در تاریخ زندگی او بازگشت وی از این تفکر و به نوعی توبه اوست که مورد توجه و بحث معاصران زیدیه واقع شده است. ابن الامیر همچنین در رد اتهام ناصبی بودن خود کتابی نوشته است، به نام التحفة العلویة که به چاپ رسیده است.

محمد بن علی شوکانی (۱۱۷۳-۱۲۵۰)^۴ دارای منصب قضاوت^۵ و صاحب تألیفات و کتب مشهوری همچون نیل الاوطار و السیل الجرار^۶ آخرین شخصیت برجسته این جریان است. او نیز کتاب مشهورش العقد الثمین فی اثبات وصیة امیرالمؤمنین را در رد اتهام عدم التزام به مبانی زیدیه و تشیع نوشته است.

روشنفکران یمن از سه نام برده اخیر به عنوان سرمداران حرکت نوگرایی و نماد اصلاح طلبی از درون زیدیه نام می برند، که به موازات مصلحان خارجی چون سید جمال و... در تحول و تحرک جامعه معاصر یمن نقش داشته اند.^۷

۱. التجدید، ص ۱۲۳.

۲. مسأله التقرب، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. الزیدیه، ص ۳۹۶-۴۱۱؛ برای اطلاع از تفصیل درگیری ابن الامیر با علمای هادوی رک: الزیدیه نشأتها و معتقداتها، ص ۴۰.

۴. الزیدیه، ص ۴۲۵.

۵. العظمم الزخار، ج ۱، ص ۶۳.

۶. کتاب العظمم الزخار در رد شوکانی و به طور مشخص کتاب السیل الجرار و عقاید و فتاوی او بر خلاف مکتب هادوی و مذهب زیدی نوشته شده است. این نقد با اعتراض نویسنده به شوکانی در درج صحابه در صلوات بر پیامبر آغاز شده است.

۷. معتزلة الیمن، ص ۱۱.

به طور خلاصه، اهم اعتقادات و نقاط مورد تأکید این جریان که به تدریج و در طول چندین قرن شکل گرفته است و امروز نیز با تحولاتی که بررسی آن مجال دیگری می‌طلبد، در میان زیدیه بیش از گذشته به فعالیت خود ادامه می‌دهد و پیروانی دارد، عبارت است از: ۱. عدم حصر امامت در اولاد فاطمه (س) و اکتفا به حصر آن در قریش؛^۱ ۲. عدم اشتراط اکملیت و افضلیت در امام و کفایت وجود اجتهاد؛^۳ ۳. عدم جواز خروج و شورش مادامی که کفر آشکار و ترک واجبی چون نماز از حاکمان دیده نشود؛^۴ ۴. استفاده‌های فقهی نزدیک به مشرب اهل سنت و از منابع آنان.^۵ نزدیکی این جریان به اهل سنت نیز تا بدان پایه است که برخی معتقدند آنان دیگر زیدی محسوب نمی‌شوند و از اهل سنت به حساب می‌آیند.^۵

۱. منهج، ج ۱، ص ۱۲۳. ۲. التجدید، ص ۱۲۸.

۳. منهج، ج ۱، ص ۱۲۳، به نقل از السبل الحرار و نبل الاوطار؛ التجدید، ص ۱۳۲.

۴. چون ضم دست‌ها در نماز و آمین گفتن پس از قرائت حمد. در این خصوص و دیگر مجادلات و نزاع‌های دو جریان مراجعه شود به نامه‌های متبادل منقول در الزیدیه نشأتها و معتقداتها، ص ۴۱-۴۶. ۵. همان، ص ۵۰.

کتابنامه

١. ابن الاثير، عزالدين ابوالحسن على بن ابوالكرم الشيباني: **الكامل في التاريخ**، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٣ م.
٢. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد: **مقدمه**، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت.
٣. ابن عساکر، الحافظ ابوالقاسم على بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله الشافعى: **تاريخ مدينة دمشق** (٨٠ جلد)، دارالفکر، بيروت، ١٤١٦ ق / ١٩٩٦ م.
٤. ابن مرتضى، امام احمد بن يحيى: **البحر الزخار** (٦ جلد)، دارالحکمة اليمانية، صنعاء، چاپ دوم، ١٤٠٩ ق / ١٩٨٨ م.
٥. ابوزهره، محمد: **الامام زيد حياته وعصره، آراؤه وفقه**، دارالدوة الجديدة، بيروت، ١٩٧٣ م.
٦. اسماعيل، محمود: **الادارسة، حقائق جديدة**، مكتبة مدبولى، قاهرة، ١١ ق / ١٩٩١ م.
٧. اشعري، ابوالحسن على بن اسماعيل: **مقالات الاسلاميين**، تصحيح هلموت ريتز، جمعية المستشرقين الالمانية، چاپ سوم، ١٤٠٠ ق / ١٩٨٠ م.
٨. اطروش، ناصر الحق حسن بن على: **البساط**، مكتبة التراث الاسلامى، صعده، ١٤١٨ ق / ١٩٩٧ م.
٩. افندى الاصبهانى، ميرزا عبدالله: **رياض العلماء وحياض الفضلاء** (٦ جلد)، مطبعة الخيام، قم، ١٤٠١ ق.
١٠. اكوع، قاضى اسماعيل بن على: **الزيدية نشاتها و معتقداتها**، دارالفکر، دمشق، چاپ سوم، ١٤١٨ ق / ١٩٩٧ م.
١١. امين، السيد محسن: **اعيان الشيعة**، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م.
١٢. حاتم، نورى: **زيد بن على و مشروعية الثورة عند اهل البيت**، الغدير للدراسات والنشر، بيروت، چاپ دوم، ١٤١٦ ق / ١٩٩٥ م.
١٣. حداد، محمد يحيى: **تاريخ اليمن السياسى**، دارالتنوير، بيروت، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٦ م.
١٤. حسنى، امام يحيى بن الحسين بن هارون: **الافادة فى تاريخ ائمه الزيدية**، تحقيق محمد يحيى سالم عزان، دارالحکمة اليمانية، صنعاء، ١٤١٧ ق / ١٩٩٦ م.
١٥. خضيرى احمد، حسن: **قيام الدولة الزيدية فى اليمن** (٢٨٤-٢٩٨)، مكتبة مدبولى، قاهرة، ١٩٩٦ م.
١٦. دفترى، فرهاد: **تاريخ و عقايد اسماعيليه**، ترجمه فريدون بدره‌اى، نشر فروزان، تهران، چاپ دوم، ١٣٧٦ ش.

۱۷. رازی، احمد بن سهل: اخبار فخر، دارالقرن الاسلامی، بیروت، ۱۹۹۵م.
۱۸. زید، علی محمد، معتزلة الیمن «دولة الهادی وفکره»، دارالعودة، بیروت، ۱۹۸۱م.
۱۹. زین، محمد حسین: الشیعة فی التاریخ، مطبعة العرفان، صیدا، چاپ دوم، ۱۳۵۷ق / ۱۹۳۸م.
۲۰. سماوی، امام محمد بن صالح بن هارون: الغمطم الزخار (۶ جلد)، تحقیق محمد یحیی سالم عزان، مطابع الشركة الموارد الصناعية الاردنية، عمان، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۴م.
۲۱. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن ابوبکر احمد: الملل والنحل، دار صعب، بیروت، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.
۲۲. شیخ مفید: اوائل المقالات، المؤتمر العالمي لالفة الشیخ المفید، مصنفاة الشیخ المفید، جلد چهارم، ۱۴۱۳ق.
۲۳. صبحی، احمد محمود: الزیدية، دارالنهضة العربية، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
۲۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر: تاریخ الامم والملوک (تاریخ الطبری، ۸ جلد)، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۲۵. عبدالقاهر البغدادی: الفرق بین الفرق، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م.
۲۶. علی، صادق عبده: الحركات السياسية والاجتماعية فی الیمن (۱۹۶۷-۱۹۱۸)، دارالفکر، دمشق، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
۲۷. عمرجی، احمد شوقی ابراهیم: الحياة السياسية والفكرية للزیدية فی المشرق الاسلامی (۱۳۲-۳۶۵)، مكتبة مدبولی، قاهرة، ۲۰۰۰م.
۲۸. غلیس، اشواق احمد مهدی: التجديد فی فكر الامامة عند الزیدية، مكتبة مدبولی، القاهرة، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.
۲۹. قفاری، ناصر بن عبدالله بن علی: مسألة التقريب بین اهل السنة والشیعة (۲ جلد)، دارطیبة، ریاض، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ق.
۳۰. لین بل، استانل و دیگران: تاریخ دولت های اسلامی و خاندان های حکومتگر، ترجمه صادق سجادی، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳ش.
۳۱. مادلونگ، ویلفرد (تحقیق): اخبار ائمة الزیدية فی طبرستان و دیلمان و جیلان، المعهد الالمانی للابحاث الشرقية، بیروت، ۱۹۸۷م.
۳۲. ماکرو، اریک: الیمن والغرب (۱۵۷۱-۱۹۶۲)، ترجمه حسین بن عبدالله العمری، دارالفکر، دمشق، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.

٣٣. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسين بن علی: **مروج الذهب و معادن الجواهر** (٤جلد)، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ١٤١١ق / ١٩٩١م.
٣٤. مؤیدی، مجدالدین بن محمد بن منصور: **التحف فی شرح الزلف**، مكتبة بدر، صنعاء، چاپ سوم، ١٤١٧ق / ١٩٩٧م.
٣٥. نوبختی، حسن بن موسی: **فرق الشیعة**، دارالاضواء، بیروت، چاپ دوم، ١٤٠٤ق / ١٩٨٤م.
٣٦. نومسوک، عبداللّه: **منهج الامام الشوکانی فی العقیدة** (٢ جلد)، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ دوم، ١٤١٤ق / ١٩٩٤م.
٣٧. یمنی، ابو محمد: **عقائد الثلاث والسبعین فرقة** (٢ جلد)، مكتبة العلوم والحکمة، المدينة المنورة، ١٤١٤ق.

عرفان یهود*

ژرژ وایدا

احمد رضا مفتاح

در این بحث به ماهیت و ویژگی‌های خاص عرفان یهود، خطوط اصلی تحوّل آن و نقش آن در دین و فرهنگ امروز می‌پردازیم.

ماهیت و ویژگی‌ها

زمینه یهودی

این اصطلاح وقتی به کار می‌رود که شخص عقیده داشته باشد جدای از ادراک حسی و ادراک عقلانی، می‌توان با واقعیتی به نام الوهیت که صرفاً با دلیل آوردن قابل تعریف نیست و اعتقاد بر آن است که مبنای نهایی هستی است، تماس مستقیم برقرار کرد. از آن‌جا که عرفان ناشی از آرزوی دریافتن و پیوستن به چیزی است که در تجربه عادی نمی‌گنجد، به سادگی محدود به حدود دقیقی نمی‌شود. تمایز عرفان با مابعدالطبیعه و جهان‌شناسی (نظریات مربوط به ماهیت یا ساختار اساسی هستی و جهان)، تصوّف^۱ (نظام‌های فکری مدعی بینش‌ها یا شهودهای خاص مربوط به ذات الهی)، و صور

* این اثر ترجمه‌ای است از:

Georges Vajda, «Jewish Mysticism», *New Encyclopaedia Britannica*, (Chicago, 1995) vol. 22, pp. 439-447.

مترجم از آقای حمیدرضا فرزین که این ترجمه را با متن انگلیسی به دقت مقابله کردند تشکر می‌کند.